



دموکراسی چیست و چه نیست؟

گزیده‌های از «دموکراسی چیست و چه نیست»
اثر فلیپ سی. اشمیتر و تری لین کارل



©2009 The Johns Hopkins University Press
and the National Endowment for Democracy.
All rights reserved.
Translated and produced by Arrangement
with The Johns Hopkins University Press.



آموزشکده الکترونیکی
برای جامعه مدنی ایران
توانا
TAVAANA
<http://www.tavaana.org>

پروژه

e-collaborative
for civic education
<http://www.eciviced.org>

گزیده‌ای از دموکراسی چیست و چه نیست؟
(What Democracy Is and Is Not)

ناشر: E-Collaborative for Civic Education

نویسنده: فیلیپ سی. اشمیتز و تری لین کارل
(Philippe C. Schmitter & Terry Lynn Karl)

نقاشی روی جلد: Fire, Full Moon اثر پل کله

ترجمه: آموزشکده توانا (آموزشکده الکترونیکی برای جامعه مدنی ایران)

© E-Collaborative for Civic Education 2014

e-collaborative for civic education

ECCE (E-Collaborative for Civic Education) یک سازمان غیرانتفاعی در ایالات متحده آمریکا، تحت 501c3 است که از فن آوری اطلاعات و ارتباطات برای آموزش و ارتقای سطح شهروندی و زندگی سیاسی دموکراتیک استفاده می کند.

ما به عنوان بنیانگذاران و مدیران این سازمان، اشتیاق عمیق مشتری داریم که شکل دهنده ایده های جوامع باز است. همچنین برای ما، شهروندی، دانش شهروندی، مسئولیت و وظیفه شهروندی یک فرد در محافظت از یک جامعه سیاسی دموکراتیک پایه و اساس کار است؛ همان طور که حقوق عام بشر که هر شهروندی باید از آنها برخوردار باشد، اساسی و بنیادی هستند. ECCE دموکراسی را تنها نظام سیاسی قادر به تأمین طیف کاملی از آزادی های شهروندی و سیاسی برای تک تک شهروندان و امنیت برابری و عدالت می داند. ما دموکراسی را مجموعه ای از ارزش ها، نهادها و فرایندها می دانیم که بشهر صلح، توسعه، تحمل و مدارا، تکثیرگرایی و جوامعی شایسته سالار که به کرامت انسانی و دستاوردهای انسانی ارجح می گذارند، است.

ما پروژه اصلی ECCE یعنی «آموزشکده توانا: آموزشکده مجازی برای جامعه مدنی ایران» را در سال ۲۰۱۰ تأسیس کردیم. آموزشکده توانا در ارائه منابع و آموزش در دنیای مجازی در ایران، یک نهاد پیشرو است. توانا با ارائه دوره های آموزشی زنده در حین حفظ امنیت و با ناشناس ماندن دانشجویان، به یک جامعه آموزشی قابل اعتماد برای دانشجویان در سراسر کشور تبدیل شده است. این دروس در موضوعاتی متنوع مانند نهادهای دموکراتیک، امنیت دیجیتال، حقوق زنان، وبلاگ نویسی، جدایی دین و دولت و توانایی های رهبری ارائه می شوند. آموزشکده توانا آموزش زنده دروس و سمینارهای مجازی را با برنامه هایی مثل مطالعات موردی در جنبش های اجتماعی و گذارهای دموکراتیک، مصاحبه با فعالان و روشنفکران، دستورالعمل های خودآموزی، کتابخانه مطالب توصیفی، ابزارهای کمکی و راهنمایی برای آموزشگران ایرانی و حمایت مداوم و ارائه مشاوره آموزشی برای دانشجویان تکمیل کرده است. تلاش ما برای توسعه توانایی های آموزشکده توانا متوجه گرد آوردن بهترین متفکران ایرانی و صداهای محذوف است. به همین ترتیب، به دنبال انتشار و ارتقای آثار مکتوب روشنفکران ایرانی هستیم که ایده های آنان توسط جمهوری اسلامی ممنوع شده است.

یکی از نقاط تمرکز تلاش توانا، ترجمه متون کلاسیک دموکراسی و مقالات معاصر در این باره و نیز ترجمه آثار مرتبط با جامعه مدنی، حقوق بشر، حاکمیت قانون، روزنامه نگاری، کشنگری و فن آوری اطلاعات و ارتباطات است. امید ما این است که این متون بتواند سهمی در غنای فردی هموطنان ایرانی و بر ساختن نهادهای دموکراتیک و جامعه ای باز در ایران داشته باشد. سپاسگزار بازتاب نظرات و پیشنهاد های شما

مریم معمار صادقی

اکبر عطری

M. Memar Sadeghi

Akbar Attari

فهرست مطالب

۷	دموکراسی چیست و چه نیست؟
۸	دموکراسی چیست؟
۱۳	روش‌هایی که دموکراسی را ممکن می‌سازد
۱۴	اصولی که دموکراسی را میسر می‌سازد
۱۵	تفاوت دموکراسی‌ها
۱۷	دموکراسی چه نیست؟

دموکراسی چیست و چه نیست؟^۱

برای مدتی طولانی واژه دموکراسی، مانند ارزی بی‌ارزش در بازار سیاست جریان داشت. سیاستمداران با گرایش‌های مختلف کوشش می‌کردند تا از آن به عنوان برچسب مناسبی برای کارهای سیاسی خود استفاده کنند. برعکس، پژوهشگران در استفاده از دموکراسی بدون به کارگیری صفاتی تعدیل‌کننده تردید داشتند و علت آن هم ابهامی بود که پیرامون آن وجود داشت. رابرت دال، نظریه پرداز برجسته سیاسی آمریکا حتی سعی کرد لغت جدیدی برای آن بسازد، «کثرت‌گرایی (پلی‌آرشی)». او امیدوار بود که با جایگزینی این لغت بتواند مفهوم دقیق‌تری از آن ارائه دهد. اما به هر حال خوب یا بد، ما به واژه دموکراسی به عنوان واژه‌ای کلیدی برای گفتمان سیاسی معاصر چسبیده‌ایم. واژه‌ای که در اذهان مردم طنین می‌اندازد و در هنگام مبارزه برای آزادی و زندگی بهتر بر لبان آنها جاری می‌شود. دموکراسی واژه‌ای است که اگر بخواهیم به عنوان ابزاری سیاسی و راهبردی از آن استفاده کنیم باید در معنی آن دقت کنیم. موج‌گذار از حکومت‌های استبدادی با «انقلاب میخکی» در پرتقال در سال ۱۹۷۴ آغاز شد و با فروپاشی رژیم‌های کمونیستی اروپای شرقی در سال ۱۹۸۹ به اوج خود رسید و سبب همگرایی همگانی برای تعریفی جدید از دموکراسی شد.^۱ در بسیاری از جاها مردم نسبت به صفات دو

۱. دموکراسی چیست و چه نیست (What Democracy Is and Is Not)، فیلیپ سی. اشمیتز و تری لین کارل. فیلیپ سی. اشمیتز استاد بازنشسته علوم سیاسی دانشگاه استنفورد و نیز استاد بازنشسته علوم اجتماعی و علوم سیاسی دانشگاه اروپایی فلورانس است. تری لین کارل استاد مطالعات آمریکای لاتین و علوم سیاسی در دانشگاه استنفورد و کارشناس ارشد در موسسه فریمن اسپاگلی برای مطالعات بین‌المللی است. او نویسنده کتاب «معمای فراوانی رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی» (۱۹۷۷) است. این مطلب اولین بار در تابستان ۱۹۹۱ در مجله دموکراسی به چاپ رسید و نسخه اصلی و کامل‌تر این مطلب به سفارش یواس.اید (سازمان ایالات متحده برای توسعه بین‌المللی) نوشته شد که البته مسئولیتی در قبال محتوای آن ندارد.

پهلویی مانند «طرفدار»، «راهنما»، «طبقه متوسط» و «رسمی» که برای توضیح دموکراسی به کار برده می‌شود بی‌اعتنا شدند. ولی در عین حال توافق جالب توجهی به وجود آمد که بر مبنای آن، سیستم‌های حکومتی باید حداقل شرایط را رعایت کنند تا شایستگی نام دموکراتیک را داشته باشند. علاوه بر آن، هم‌اکنون تعدادی سازمان بین‌المللی وجود دارند که شرایط را زیر نظر گرفته تا به میزان رعایت این استانداردها در کشورهای مختلف پی ببرند. در حقیقت بعضی کشورها این استانداردها را در سیاست خارجی خود منظور می‌کنند.^۲

دموکراسی چیست؟

بگذارید دموکراسی و مفاهیم عمومی آن را به طور کلی این گونه تعریف کنیم: سیستم حکومتی یگانه‌ای که برای سازمان دادن رابطه بین حاکمان و مردم به وجود آمده است. بعد از این مروری خلاصه خواهیم داشت بر روش‌ها، قوانین و مقرراتی که برای پایداری دموکراسی مورد نیاز است. و سرانجام درباره دو اصل عملی سخن خواهیم گفت که سبب می‌شوند دموکراسی کارایی لازم را داشته باشد. این اصول در مفاهیم عمومی و دستورالعمل‌های رسمی توضیح داده نشده‌اند، ولی چهره دموکراسی بدون اثرات تعیین‌کننده آنها عبوس خواهد بود. یکی از مهم‌ترین موضوعات مطرح شده در این مطلب این است که دموکراسی از نهادهایی یگانه و منحصر به فرد تشکیل نشده است. انواع مختلف دموکراسی وجود دارد و عملکردهای متفاوت آنها طبعاً اثرات مختلفی هم خواهد داشت. نوع دموکراسی در هر کشوری به شرایط اجتماعی و اقتصادی و هم چنین به ساختار سیاسی و اعمال سیاست‌ها در آن کشور بستگی دارد.

دموکراسی‌های جدید، سیستم‌های حکومتی هستند که در آن حاکمان برای عملکرد خود در برابر شهروندان پاسخ‌گو بوده و در حقیقت این مردم هستند که به طور غیرمستقیم از طریق نمایندگان منتخب خود حکومت می‌کنند.^۳

یک رژیم یا سیستم حکومتی متشکل از مجموعه طرح‌هایی است که چگونگی احراز مناصب دولتی را مشخص می‌کند. این طرح‌ها شامل ویژگی‌های کسانی است که داوطلب احراز پست‌های مملکتی بوده و هم چنین شیوه انتخاب این داوطلبان را تبیین می‌کند. طرح‌ها هم چنین شامل قوانینی است که بعد از انتخاب مردم باید اجرا شود. برای این که سیستم به خوبی کار کند باید این مجموعه نهادینه شود و یا به عبارتی دیگر این الگوها در جامعه کاملاً عادی و شناخته شده و مورد عمل قرار گیرند. مهم تر از همه آن که توسط اکثریت جامعه، اگر نه همه آنها، پذیرفته شوند. مکانیزم‌هایی که برای نهادینه کردن این اصول انتخاب شده توسط سلسله قوانینی که قانون اساسی را تشکیل می‌دهند تقویت می‌شود. اگر چه بسیاری از این قواعد و معیارهای سیاسی می‌توانند غیر رسمی، محتاطانه و بر اساس سنت باشند.^۴

از نظر اقتصادی، الگوها را با یکدیگر مقایسه کرده، شاخص‌ها و قوانین را به هم گره زده و سپس آنها را به عنوان یک سیستم حکومتی نامگذاری می‌کنیم که دموکراسی یکی از آنها است. انواع دیگر شامل: مطلقه، اقتدارگرا، استبدادی، دیکتاتوری، ستم کارانه، تمامیت‌خواه، مطلق‌گرا، سنتی، سلطنتی، الیگارش، حاکمیت طبقه ثروتمند، حاکمیت اشرافیت و سلطنت مطلقه هستند.^۵

هر کدام از این رژیم‌ها می‌توانند به زیر مجموعه‌های دیگری نیز تبدیل شوند. رژیم دموکراتیک مانند بقیه رژیم‌ها، نیاز به رهبری دارد که اختیارات داشته و بتواند قانونا به بقیه دستور دهد. تفاوتی که بین رهبران در سیستم دموکراتیک و غیردموکراتیک هست، در نحوه انتقال قدرت و نیز پاسخگویی آنها برای اعمالی است که انجام می‌دهند.

در عرصه عمومی، قواعدی وضع می‌شود که برای افراد جامعه الزام‌آور بوده و دولت همه را به اطاعت از آنها وادار می‌کند. محتوای آنها می‌تواند در دموکراسی‌های مختلف گوناگون بوده و بستگی به تفاوت بین بخش خصوصی و عمومی، دولت و جامعه، الزامات قانونی و مبادلات داوطلبانه و نیز نیازهای جمعی و سلیقه‌های فردی دارد. برداشت لیبرالی از مفهوم دموکراسی، طرفدار حداقل دخالت در عرصه اجتماعی است و حال آن که مشی سوسیالیستی و یا سوسیال دموکراسی در عرصه عمومی، از طریق مقررات، اعطای یارانه‌ها و حتی در مواردی اشتراکی کردن مالکیت، دخالت می‌کند. هیچ کدام از این سیستم‌ها بیشتر از دیگری دموکرات نیستند. آنها دموکراسی‌هایی هستند که با هم تفاوت دارند. دموکراسی‌هایی که به دنبال «توسعه بخش خصوصی» هستند از دموکراسی‌هایی که به دنبال «توسعه بخش عمومی» هستند بیشتر دموکراتیک نیستند. اگر چه در این موارد هر کدام از این دموکراسی‌ها که راه افراط را در پیش بگیرد، به ماهیت دموکراسی صدمه می‌زند. اولی با از بین بردن مبنای نیازهای جمعی و جلوگیری از اعمال قدرت قانونی و دومی با از بین بردن سلیقه‌های شخصی و عدم کنترل بر اعمال قدرت غیرقانونی. اختلاف عقاید بر سر میزان اعمال این دو روش، سبب بروز برخوردهای گسترده سیاسی در چهارچوب دموکراسی‌ها می‌شود.

شهروندان، عنصر مهم و مشخص دموکراسی‌ها هستند. همه رژیم‌ها از طبقه حاکمه و مردم تشکیل می‌شوند، اما تنها در دموکراسی‌ها است که شهروندان به حساب می‌آیند و عملا وجود آنها منشا اثر است. به لحاظ تاریخی، محدودیت‌های بسیار جدی بر شهروندان در دموکراسی‌های نو پا و یا بعضا رژیم‌های نیمه دموکرات، اعمال می‌شد. این تبعیض‌ها در مورد سن و سال، جنسیت، طبقه، نژاد، سواد، مالکیت، پرداخت مالیات و مواردی دیگر وجود داشت. تنها بخش کوچکی از جامعه مجاز به رأی دادن و یا کاندیدا شدن بودند و طبقات اجتماعی خاصی مجاز بودند که به فعالیت‌های سیاسی پرداخته و به احزاب بپیوندند.

پس از چالش‌های طولانی که در بعضی موارد با تحولات خشونت بار داخلی و یا جنگ‌های بین‌المللی همراه بود، بسیاری از این محدودیت‌ها برداشته شد. امروز ضوابط اجازه می‌دهد که تقریبا همگان حق مشارکت در انتخابات را داشته باشند. تمام افراد بالغ متولد در کشور، واجد صلاحیت کاندیداتوری هستند. اگر چه هنوز محدودیت‌های سنی برای برخی از کاندیداها و برای بعضی از پست‌ها وجود دارد. بر خلاف دموکراسی‌های اولیه در آمریکا و اروپا در قرن نوزدهم، امروز در دموکراسی‌های نو ظهور در جنوب اروپا، آمریکای لاتین، آسیا و اروپای شرقی، حتی کوششی هم برای ایجاد محدودیت رسمی در مورد داوطلبین مقام‌های دولتی نشده است. اگر چه وقتی پای محدودیت‌های غیررسمی در مورد حقوق شهروندی به میان می‌آید، داستان کاملا متفاوت است. این موضوع اهمیت کلیدی «رویه‌ها» را که درباره آن بحث خواهیم کرد، نشان می‌دهد.

رقابت، همیشه شاخصه اصلی برای شناخت و سنجش دموکراسی نیست. در دموکراسی‌های «کلاسیک» فرض بر این است که تصمیم‌گیری‌ها بر مبنای مشارکت مستقیم عامه مردم و اجماع آنها است. انتظار بر این است که شهروندان پس از شنیدن نظرات مختلف و سنجش مزایا و معایب آنها، بر یکی از آن موارد توافق کنند. در دموکراسی‌ها همواره به طور سنتی، دشمنی خاصی با «دسته‌بندی» و «منافع ویژه» وجود دارد، اما حداقل از زمان «مقالات فدرالیست‌ها» به نظر می‌رسید که همگی بر این نکته توافق دارند که رقابت بین دسته‌های مختلف، شرط لازم برای دموکراسی‌هایی است که رقابت در آنها بالاتر از سطوح محلی است. جیمز مدیسون می‌گوید «انگیزه‌های دسته‌بندی در نهاد بشر سرشته شده است». روش‌های ممکن برای درمان «بیماری دسته‌بندی» از خود بدتر است و بهترین روش برای تعدیل آن، شناخت و کنترل اثرات آن است.^۶

شهروندان دموکرات ممکن است با این استدلال که گریزی از دسته‌بندی نیست، موافق باشند ولی در عین حال آنها با محدود کردن رقابت بین دسته‌های مختلف نیز موافق نیستند.

اختلاف سلیقه‌ها درباره شیوه و مرزبندی رقابت‌ها بیشترین تفاوت‌ها را در بین انواع دموکراسی‌ها سبب می‌شود. موجه‌ترین تعریف برای سلامت یک دموکراسی را می‌توان در کیفیت برگزاری انتخابات جستجو کرد. انتخابات بایستی سالم و عادلانه برگزار شده و آرا با بی‌طرفی کامل شمرده شود. برخی وجود انتخابات را حتی اگر در آن احزاب بخصوصی کنار گذاشته شده و بخش قابل توجهی از جمعیت نتوانند در آن آزادانه مشارکت داشته باشند، دلیل کافی برای وجود دموکراسی می‌دانند. این استدلال سفسطه‌آمیز را «الکتورالیسم» می‌نامند و به عبارتی دیگر معتقدند که «تنها برگزاری انتخابات کنش‌های سیاسی را تبدیل به رقابتی مسالمت‌آمیز در بین نخبگان نموده و به برندگان مشروعیت مردمی می‌بخشد». اینکه چگونه این انتخابات برگزار شده و چه فشارهایی برای برنده کردن بعضی از این افراد وارد شده، اهمیتی ندارد.^۷

انتخابات، محور دموکراسی است و به طور نوبتی برگزار می‌شود و شهروندان مجاز هستند که تنها به کاندیداهای محدودی که احزاب معرفی کرده‌اند رأی بدهند و همین سبب می‌شود که در مراحل اولیه گذار به دموکراسی، سردرگمی‌های گوناگونی ایجاد شود. برای حل این مشکل، شهروندان می‌توانند در فاصله بین دو انتخابات به طرق مختلف، در سیاست‌های عمومی مداخله کرده و بر آنها اثر بگذارند؛ شیوه‌های اثرگذاری آنها می‌تواند از طریق اتحادیه‌های ذی‌نفع، جنبش‌های مدنی، گروه‌های محلی و گردهمایی‌های موکلین و روش‌های مشابه آن باشد. به عبارت دیگر دموکراسی‌های مدرن دارای فرایندهای مختلفی برای رقابت و همچنین کانال‌های گوناگونی برای بیان علاقت و ارزش‌های مورد نظر رأی‌دهندگان هستند. این فرایندها می‌توانند به صورت مشارکت فراقحبی و یا حزبی بوده و نیز می‌توانند کنشی منطقه‌ای و یا ملی و همچنین به صورت اشتراکی و یا فردی باشند.

یکی دیگر از شاخص‌های مورد قبول دموکراسی، حکمرانی اکثریت است. هر سیستمی که با اتکا به بیشتر از نیمی از آرای رأی‌دهندگان واجد شرایط تصمیم‌گیری کند، سیستمی دموکراتیک است. مهم نیست که این اکثریت حاصل انتخاب مردم در پارلمان، کمیته، شورای شهر و یا انتخابات داخل حزبی باشد. ممکن است در موارد استثنایی (مثلاً تغییر قانون اساسی و یا اخراج یکی از اعضا)، نیاز به بیش از

پنجاه درصد آرا باشد و علت آن هم این است که کمتر کسی می‌تواند منکر شود که دموکراسی باید ابزاری برای مقابله با سلیقه‌های شخصی در اختیار داشته باشد. برای آنکه این موضوع را باز کنیم فرض کنید که اکثریت نیرومندی به وجود آید، این جاست که مشکل اصلی بروز می‌کند. چه اتفاقی می‌افتد اگر اکثریتی کاملاً قانونی (مخصوصاً اکثریتی با ثبات که بتواند مدت‌های مدید در قدرت بماند)، مرتباً حقوق اقلیت را محدود کند (مخصوصاً اگر حقوق فرهنگی اقلیت‌های نژادی را هدف قرار دهد). دموکراسی‌های موفق در چنین شرایطی دست به تمهیداتی می‌زنند که بتوانند اختیارات اکثریت حاکم برای تعدی به حقوق اقلیت را محدود کرده و حقوق آنها را تضمین کنند.

اعمال این محدودیت‌ها می‌تواند با استفاده از اصلاحیه بر قانون اساسی باشد که موارد بخصوصی را خارج از حیطه اختیارات اکثریت قرار می‌دهد. مانند منشور حقوقی که شامل التزام اکثریت فعلی به قوانین وضع شده در مجالس منطقه‌ای (کنفدرالیسم)، تضمین حق خود مختاری برای دولت‌های محلی و یا منطقه‌ای در برابر خواسته‌های دولت مرکزی (فدرالیسم)، ائتلاف گسترده در دولت که شامل همه احزاب باشد (مشروطیت) و یا مذاکره برای عقد قراردادهای دو جانبه بین گروه‌های اصلی جامعه مانند صاحبان مشاغل و کارگران (نئو کورپوراتیسم) می‌باشد. بهترین روش برای حفاظت از حقوق اقلیت، فعالیت‌های مستمر و روزانه اتحادیه‌های ذینفع و نیز جنبش‌های اجتماعی است. اینها انعکاس‌گرایی‌های شدید و متفاوتی است که در جامعه وجود دارد و سبب می‌شود که مردم را با نمایندگان برگزیده و تصمیم‌گیرنده در ارتباط قرار دهد.

تنش ذاتی بین مراکز قدرت و آحاد مردم را می‌توان این گونه نیز تعریف کرد: «در دموکراسی‌های جدید، آرا ممکن است شمرده شوند ولی این تنها «نفوذ» است که به حساب می‌آید».

یکی از ابزارهای اساسی دموکراسی، «همکاری» است. بازیگران سیاسی باید داوطلبانه و به طور مشترک تصمیم‌گیری نموده و آن را در کل جامعه لازم الاجرا نمایند. آنها برای رقابت، ابتدا باید با هم همکاری کنند و باید بتوانند از طریق احزاب، اتحادیه‌ها و جنبش‌های مدنی، مشترکاً با هم عمل نموده تا کاندیدای واحد شرایط را انتخاب نمایند و همچنین اولویت‌های خود را به دقت توضیح داده و درخواست‌های خود را با مقامات دولتی در میان گذاشته و کوشش کنند که بر سیاست‌ها اثر بگذارند.

در دموکراسی، آزادی‌ها باید سبب تشویق مردم به گفتگو با یکدیگر شوند. مردم باید نیازهای مشترک خود را شناخته و اختلافات خود را بدون مراجعه به مقامات عالی حل و فصل کنند. این ویژگی‌ها به هیچ عنوان از بین نرفته و دموکراسی‌های کلاسیک بر آنها تاکید می‌کنند و این موضوع علی‌رغم تلاش‌های مکرر بعضی از نظریه پردازان معاصر است که همه چیز را در قیاس با رفتار بازار اقتصادی تحلیل می‌کنند و کنش‌های دموکراتیک را تا سطح رقابت برای منفعت‌طلبی پایین می‌آورند.

الکسیس دی توکویل بهترین توضیح درباره نقش گروه‌های مستقل در دموکراسی را، در کتاب معروفش «دموکراسی در آمریکا» ارائه می‌دهد. این کتاب به عنوان یک اثر الهام‌بخش برای کسانی باقی مانده که اصرار دارند دموکراسی را فراتر از رقابت‌های انتخاباتی بین کاندیداها ببینند.^۸

در گفتمان سیاسی معاصر، پدیده همکاری و گفتگو میان گروه‌های مستقل در چهارچوب «جامعه مدنی» جای می‌گیرد و گروه‌هایی با شناسنامه‌های مختلف اجتماعی و منافع متفاوت، چنانچه مستقل

از دولت (حتی از احزاب) باقی بمانند، نه تنها می‌توانند خود کامگی‌های حکمرانان را مهار کرده، بلکه خواهند توانست شهروندان بهتری را تربیت کنند که نسبت به نیازهای دیگران آگاهی داشته و در مورد کنش‌های خود اعتماد به نفس داشته باشند. ضمن آنکه ذهنیت مدنی آنها سبب می‌شود که تمایل بیشتری برای ایثار به منظور ارتقاء رفاه عمومی داشته باشند. در بهترین حالت، جامعه مدنی به صورت واسطه‌ای بین دولت و افراد برای اداره مملکت در آمده و قادر خواهد بود چالش‌ها را حل کرده و رفتار بین اعضا را بدون اینکه آرامش جامعه را تهدید کند، کنترل نماید. جامعه مدنی به تصمیم‌گیرندگان هم کمک می‌کند که با انبوه درخواست آحاد جامعه که اداره مملکت را عملاً غیرممکن می‌سازد، مواجه نباشند.^۹ جامعه مدنی پویا می‌تواند برخوردها را بدون وابستگی به گروه‌های ذی‌نفع، تعدیل کرده و کیفیت شهروندی را بهبود ببخشد.

نمایندگان مردم صرف نظر از این که مستقیم و یا غیر مستقیم انتخاب شده باشند، بیشتر کارهای واقعی را در دموکراسی‌های مدرن به عهده دارند. آنان سیاستمدارانی حرفه‌ای هستند که زندگی خود را بر اساس اشتیاق به احراز مناصب کلیدی بنا نهاده‌اند. شکی نیست که یک دموکراسی نمی‌تواند بدون وجود این گونه افراد برقرار بماند. اکنون این سؤال محوری مطرح می‌شود که آیا واقعا یک طبقه نخبه سیاسی و سیاستمدار حرفه‌ای وجود دارد؟ و اگر وجود دارد، چگونه باید این گونه افراد را انتخاب نمود و آنها را وادار کرد که در برابر کارهای خود پاسخگو باشند. آن گونه که قبلاً گفته شد، روش‌های بسیاری برای انتخاب نمایندگان در دموکراسی‌های مدرن وجود دارد، ولی نوعی که بیشتر دیده می‌شود و عمومیت دارد، انتخاب نمایندگان منطقه‌ای است. این روش میزان پاسخگویی منتخبین را در برابر تمامی شهروندان، چه در انتخابات ریاست جمهوری و چه پارلمانی، ارتقا می‌بخشد. با همه اینها، بخش‌های دولتی (بخش عمده آن به خاطر نیازهای عمومی)، رشد قابل ملاحظه‌ای از نظر تعداد و گوناگونی داشته و قدرت سازمان‌هایی که در زمینه‌های عمومی تصمیم‌گیری می‌کنند نیز افزایش قابل ملاحظه‌ای یافته است. باید توجه داشت که انتخابات در تعیین افراد برای این مناصب نقشی ندارد. معمولاً در اطراف این سازمان‌ها شبکه‌های عظیمی از نمایندگی‌های تخصصی به وجود می‌آید که عموماً بر اساس منافع کارکردی شکل گرفته‌اند. این اتحادیه‌های ذی‌نفع، و نه احزاب سیاسی، به صورت تجلی اولیه جامعه مدنی در دموکراسی‌های پایدار در آمده‌اند که با دخالت‌های گاه و بی‌گاه جنبش‌های اجتماعی تقویت می‌شوند.

دموکراسی‌های نو و شکننده که از سال ۱۹۷۴ سر بر آورده‌اند، بایستی در «زمانی فشرده» زندگی کنند. آنها شباهتی به دموکراسی‌های قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم اروپا ندارند و به همین دلیل نمی‌شود انتظار داشت که مانند دموکراسی‌های قدیمی‌تر، کانال‌های چندگانه نمایندگی‌هایی را داشته باشند که به آرامی و در طی پیشرفت تاریخی به دست آمده است. در این دموکراسی‌ها معمولاً رشته‌ای از احزاب سردرگم، طرف‌های ذی‌نفع و جنبش‌هایی که به دنبال نفوذ بیشتر هستند، چالش‌هایی برای جامعه سیاسی در مراحل اولیه دموکراتیزه شدن به وجود می‌آورند.

روش‌هایی که دموکراسی را ممکن می‌سازد

عناصر شناساننده دموکراسی، البته مفاهیمی انتزاعی هستند که در عین حال ممکن است سبب ظهور نهادهای مختلف و زیرمجموعه‌هایی برای دموکراسی شوند. برای اینکه یک دموکراسی موفق شود، قواعد ویژه‌ای باید رعایت شده و مخصوصاً به حقوق مدنی افراد بایستی احترام گذاشته شود. هر جامعه سیاسی که موفق نشود این محدودیت‌ها را برای خود بگذارد و نیز نتواند حاکمیت قانون را در روش‌های خود منظور کند، آن جامعه دموکراتیک محسوب نمی‌شود. این روش‌ها به تنهایی به دموکراسی معنی نمی‌دهند، ولی وجود آنها برای بقای دموکراسی ضروری است. به عبارتی دیگر وجود آنها لازم است ولی کافی نیست.

رابرت دال لیست قابل قبولی از «حداقل دستورالعمل‌ها» ارائه می‌دهد که باید در دموکراسی‌های مدرن (و یا آن طور که او می‌گوید «پلی آرشی») وجود داشته باشند تا آن دموکراسی باقی بماند.

۱. کنترل بر تصمیم‌های دولت برای سیاست‌گذاری، باید بنا بر قانون اساسی به نمایندگان منتخب مردم محول شود.

۲. مقامات منتخب باید به طور دوره‌ای و در انتخاباتی عادلانه انتخاب شده و تهدید و اجباری وجود نداشته باشد.

۳. افراد بالغ باید عملاً قادر باشند در انتخابات رأی دهند.

۴. افراد بالغ باید عملاً قادر باشند در انتخابات برای پست‌های حکومتی کاندیدا شوند.

۵. شهروندان باید حق داشته باشند که نظر خود را درباره مسائل سیاسی، بدون ترس از مجازات، اظهار دارند.

۶. شهروندان باید بتوانند اطلاعات خود را از منابع خبری گوناگون به دست آورند و مهم‌تر از همه آنکه منابع خبری گوناگونی باید وجود داشته و قانون نیز از آنها حمایت کند.

۷. شهروندان باید حق داشته باشند اتحادیه‌ها و سازمان‌های مستقل، از جمله احزاب مستقل سیاسی و گروه‌هایی با منافع مشترک تشکیل دهند.^۱

بسیاری از نظریه‌پردازان هفت شرط بالا را از لوازم اصلی دموکراسی می‌دانند، ولی ما دو شرط دیگر را نیز پیشنهاد می‌کنیم. اولین شرط پیشنهادی ما ممکن است به نظر بیاید که توضیح بیشتر شرط شماره یک است، ولی دومین شرط پیشنهادی ما، مطلقاً پیش شرطی لازم برای هفت شرط بالا است.

۸. مقاماتی که با رای مردم انتخاب شده‌اند باید بتوانند از قدرتی که قانون اساسی به آنها داده استفاده کنند بدون اینکه اپوزیسیونی که انتخاب نشده، بتواند مانع آنها شود. اگر نظامیان جلوی فعالیت‌های مدنی را بگیرند و یا مدیران دولتی قدرت این را داشته باشند که مستقل از نمایندگان مردم عمل کنند و یا بتوانند تصمیماتی که آنها گرفته‌اند را وتو کنند، دموکراسی در مخاطره جدی خواهد بود. بدون این توضیح، شیوه‌های حکومت نظامی معاصر در آمریکای مرکزی که غیرنظامیان کنترلی بر ارتش ندارند، ممکن است توسط بعضی از مورخین، دموکراسی به حساب بیاید؛ آن گونه که سیاست‌سازان در ایالات متحده اعتقاد داشتند (به استثنای ساندنیست‌ها در نیکاراگوئه). این توضیح همچنین با نظریه‌ای که آن را «الکتورالیسم» خواندیم، سازگار نیست. زیرا نمی‌توانیم تمام تلاش خود را بر برگزاری انتخابات متمرکز

نموده و چشمان خود را بر سایر واقعیت‌های سیاسی بندیم.

۹. شیوه حکومتی باید خودگردان باشد و باید در برابر دخالت‌های سیاسی که می‌خواهند نظرات خود را تحمیل نمایند، مقاومت کرده و مستقل از آنها عمل نماید. دال و سایر نظریه پردازان معاصر به این شرط پرداختند و دلیل آن نیز این است که اشاره آنها به کشورهایی دارای حق حاکمیت بر سرنوشت خود و قدرتمند بوده است. ولی اکنون با توسعه بلوک‌های سیاسی و اتحاد بین کشورها و تقسیم حوزه‌های نفوذ، قدرت‌های استعماری جدیدی شکل گرفته و در برخی از موارد خود مختاری معنی ندارد. آیا سیستمی که مقامات انتخابی آن نمی‌توانند بدون تأیید بازیگران خارجی، تصمیمات لازم‌الاجرا بگیرند، دموکراتیک است؟ این نکته بسیار مهمی است، حتی اگر خارجیان خود دارای سیستم دموکراتیک بوده و داخلی‌ها نیز نسبتاً آزاد باشند که تصمیم‌گیری کنند و حتی اگر بتوانند قراردادهای فی‌مابین را دور بزنند (مانند پورتوریکو). چنانچه هیچ کدام از این شرایط وجود نداشته باشد، وضعیت بحرانی‌تر بوده و دموکراسی مطلقاً معنی ندارد (مانند کشورهای بالتیک).

اصولی که دموکراسی را میسر می‌سازد

عناصر و قواعدی که تا کنون شرح دادیم به ما کمک می‌کند که دموکراسی را بشناسیم، اما عملکرد آن را دقیقاً به ما نمی‌گوید. ساده‌ترین پاسخ به عنوان این بخش «تأیید مردم» و پیچیده‌ترین پاسخ به آن «مشروط به عمل کرد رضایتمندان سیاستمداران در دوران بی‌ثباتی» است. در دموکراسی نمایندگان باید حداقل به طور غیررسمی، پذیرند که آنها که آرای بیشتری آورده‌اند و طبیعتاً نفوذ بیشتری بر سیاست‌گذاری‌ها دارند، از نفوذ خود برای جلوگیری از راه‌یابی بازندگان به پست‌های مدیریتی، استفاده نخواهند کرد و در ازای این فرصتی که به بازندگان برای رقابت داده می‌شود، آنها نیز به حق آنها برای اتخاذ تصمیم‌های لازم‌الاجرا احترام بگذارند. انتظار می‌رود که شهروندان در مرحله رقابت‌ها از تصمیماتی که اتخاذ شده تبعیت کنند، البته مشروط بر آنکه انتخابات عادلانه و منظم بوده و نتایج آن شفاف و روشن باشد. پیدا کردن اهداف مشترک و مورد موافقت گسترده مردم، آن قدر چالش برانگیز نیست که به وجود آوردن قوانینی که سبب توافق همگان شود. این توافق یا به قول دال «چانه‌زنی دموکراتیک»^{۱۱}، می‌تواند به میزان زیادی در جوامع مختلف، متفاوت بوده و این خود بستگی به شکاف‌های موجود در جامعه و فاکتورهای سوژکتیو دیگری مانند اعتماد بینا بین، بی‌طرفی نسبی و تمایل برای مصالحه دارد. این فاکتورها ممکن است به توافق کامل با سیاست‌های دردست اجرا بیانجامد.

در همه دموکراسی‌ها تا حدود زیادی در مورد اینکه چه کسانی انتخاب خواهند شد و چه سیاست‌هایی را تعقیب خواهند کرد، ابهام وجود دارد. حتی در کشورهایی که همیشه یک حزب برنده است و سیاست واحدی را پیش می‌گیرد، امکان تغییر به علت کنش‌های مستقل و مشترک وجود دارد. مانند ایتالیا، ژاپن و کشورهای اسکاندیناوی که سوسیال دموکرات‌ها در قدرت هستند. اگر این تغییرات ایجاد نشوند، سیستم‌ها دموکراتیک نیستند، مانند مکزیک، سنگال و اندونزی.

اما باید توجه داشت که این ابهامی که در دموکراسی‌ها وجود دارد، محدود است. هر بازیگری نمی‌تواند وارد رقابت شده و هر موضوعی را که دوست دارد مطرح کند. برای اینکه همه باید مقرراتی

را که قبلاً وضع شده است، رعایت کنند و هر نوع سیاستی را نمی‌شود تا شرایط لازم فراهم نشده، به اجرا گذاشت. دموکراسی شرایط «نرمال» را البته با ابهامی محدود، نهادینه می‌کند. محدوده تغییرات، در کشورهای مختلف تفاوت دارد و تضمین‌های قانون اساسی از جمله حق مالکیت، رعایت حریم خصوصی، آزادی بیان و سایر حقوق، بخشی از این محدوده‌ها هستند. مهم‌ترین این محدوده‌ها در رقابت میام گروه‌های ذی‌نفع و نیز از طریق همکاری در جامعه مدنی حاصل می‌شوند. ممکن است برخی از سیاستمداران در سخنرانی‌هایشان در مورد تغییراتی عمده سخن بگویند (در برخی از کشورها این خطابه‌ها دراماتیک‌تر است)، ولی باید توجه داشت زمانی که اصولی مورد توافق همگان قرار گرفت، دگرگونی‌های واقعی در چهارچوبی قابل پیش‌بینی و قابل قبول برای عموم، برقرار می‌شوند. میزان تأکید بر راهبردهای عملیاتی تا حدود زیادی با هم مغایرت دارند، اما موضوع گمراه‌کننده‌ای که اخیراً در ادبیات دموکراسی مطرح می‌شود، تأکید بیش از حد بر «فرهنگ مدنی» است. اصولی که ما در اینجا پیشنهاد کردیم بر مبنای قوانینی منطقی و فکر شده است و تنها بر اساس رواداری، میانه‌روی، احترام متقابل، رفتار منصفانه، آمادگی برای مصالحه و یا اعتماد به مقامات حکومتی نیست. اگر به انتظار این بنشینیم که بسیاری عادات مردم از بین برود، مراحل تحکیم دموکراسی کند شده و ممکن است که نسل‌ها طول بکشد و حتی این احتمال وجود دارد که تمام تجربه‌های معاصر و فرضیه‌های سابق، عملاً با شکست روبرو شوند. نظر ما بر این است که پایبندی بر اصول و نیز محدود شدن ابهامات، می‌تواند از گفتگو بین بازیگران سیاسی که به همدیگر اعتماد ندارند، به وجود آید و خیرخواهانی که پایبند قواعد فرهنگ مدنی هستند، بهتر است به دنبال محصول دموکراسی باشند و نه تولید دموکراسی.

تفاوت دموکراسی‌ها

در تعریف ما از دموکراسی، مفاهیمی به عمد کنار گذاشته شده‌اند. علی‌رغم آنکه به این مفاهیم، هم در تمرین دموکراسی و هم در کارهای پژوهشگران مرتباً اشاره می‌شود. این مفاهیم، زمانی اهمیت بیشتری پیدا می‌کنند که بخواهیم تفاوت انواع دموکراسی را نشان دهیم. از آنجا که دموکراسی را نمی‌توان در قالب مجموعه مشخصی از نهادها، رفتارها و یا ارزش‌ها، محدود کرد و تعریف مشخصی از آن به دست داد، در نتیجه سیستم‌های حکومتی که از دوران اقتدارگرایی گذار می‌کنند، مخلوطی از عناصر مختلف را به خدمت گرفته و دموکراسی‌های متفاوتی را به وجود می‌آورند و مهم است که بدانیم هیچ ترکیبی از این عناصر به عنوان دموکراسی برتر پیشنهاد نمی‌شود و تنها ترکیب‌های مختلف، سیستم‌های دموکراتیک متفاوت به وجود می‌آورند.

۱. توافق: همه شهروندان ممکن است با اهداف کنش‌های سیاسی و یا نقش دولت موافق نباشند (البته اگر موافق باشند مطمئناً اداره کردن دموکراسی‌ها ساده‌تر خواهد بود).

۲. مشارکت: همه شهروندان ممکن است در فعالیت‌های سیاسی مشارکت فعال نداشته باشند، ولی اگر بخواهند مشارکت داشته باشند، نباید منع قانونی برای آنها وجود داشته باشد.

۳. دسترسی: رهبران سیاسی ممکن است در مورد خواسته کسانی که با آنها نیستند، تبعیض قائل شوند. گرچه قوانین شهروندی حکم می‌کند که بایستی به گروه‌ها و افراد، فرصت برابری برای بیان

خواسته‌های آنها داده شود.

۴. پاسخ‌گویی: رهبران ممکن است همیشه کنش‌هایی را که مورد نظر شهروندان است انجام ندهند، اما آنها وقتی از اجرای این سیاست‌ها به دلیل مثلاً «مسائل دولتی» و یا «منافع ملی» طفره می‌روند، باید نهایتاً پاسخ‌گویی اعمال خود باشند.

۵. قانون اکثریت: تصمیمات درباره پست‌های دولتی و اجرای قوانین، تنها به صرف داشتن اکثریت نباید گرفته شود و در صورت عمل نکردن به اصول، مشخصاً باید توضیح داده شود.

۶. حاکمیت پارلمانی: قوه قانون‌گذاری شاید تنها بخشی از حاکمیت نباشد که قانون وضع می‌کند و یا تنها قوه‌ای نباشد که آن را لازم‌الاجرا می‌کند. ولی اگر قوه مجریه و یا قضائیه و یا دیگر ارگان‌های حکومتی دست به این عمل می‌زنند، نهایتاً باید پاسخگو باشند.

۷. دولت حزبی: احزاب سیاسی منسجم و خوب سازمان‌دهی شده، نباید دست به کنترل رهبرانی بزنند که خود آنها را به سمت‌های حکومتی رسانده‌اند. اگرچه اگر این کار را نکنند، تشکیل یک دولت قوی و موثر بسیار مشکل خواهد بود.

۸. کثرت‌گرایی: فرایندهای سیاسی نباید بر اساس تداخل زیاد در حیطه قدرت همدیگر، اتکاء زیادی به داوطلبان و یا گروه‌های خصوصی مستقل داشته باشد. اگرچه در جاهایی که انحصار برای نمایندگی وجود دارد و یا عضویت در اتحادیه‌ها اجباری است، دولت از این مسئله نفع می‌برد و جدایی بخش‌های عمومی و خصوصی کمتر مشخص می‌شود.

۹. فدرالیسم: نمایندگان دولت مرکزی در ایالات مختلف، نباید در امور مقامات خود مختار محلی دخالت کنند، مخصوصاً اگر در قانون اساسی به آن اشاره نشده باشد. اگرچه پراکندگی قدرت در حکومت‌های ایالتی، از مشخصه‌های دموکراسی است.

۱۰. رئیس‌جمهور محور: رئیس قوه مجریه ممکن است یک فرد نبوده و مستقیماً توسط شهروندان انتخاب نشده باشد. اگرچه تا حدودی تمرکز قدرت در دموکراسی‌ها وجود دارد، حتی اگر دولت مشترکاً اداره شود و تنها به صورت غیرمستقیم به رأی‌دهندگان پاسخگو باشد.

۱۱. حساب و کتاب: شاخه‌های مختلف حکومتی نباید مرتباً در حال مقابله با یکدیگر باشند. اگرچه مجموعه حکومت، قوای مقننه و مجریه و قضائیه و حتی در زمان اعلام شرایط اضطراری (مانند زمان جنگ)، باید نهایتاً در برابر شهروندان پاسخگو باشند.

با آنکه هر یک از موارد بالا عنصری محوری در دموکراسی محسوب می‌شوند، در عین حال آنها را بیشتر باید به صورت دلالت‌کننده‌ای بر وجود دموکراسی دید و معیارهای بسیار خوبی برای ارزیابی عملکرد رژیم‌ها هستند. اگر بخواهیم آنها را به صورت بخشی از دموکراسی تعریف کنیم، مانند این است که سیستم حکومتی آمریکا را مدل کاملی برای دموکراسی بدانیم و این اشتباه است. در حقیقت سیستم‌های مختلف حکومتی مانند پارلمانی، مشروطه، مشارکتی، خدایی، طرفداران کورپوریشن‌ها و نیز سیستم حکومتی اروپا، هر کدام راهبردهای جداگانه‌ای برای هدایت سیستم‌های حکومتی، به ویژه در دوران بی‌ثبات گذار از استبدادی به دموکراسی، دارا هستند.^{۱۱}

دموکراسی چه نیست؟

کوشش ما بر این بود که مفاهیم عمومی دموکراسی‌های مدرن را توضیح دهیم، بدون اینکه قوانین مشخص و یا نهادهای خاصی را برای آن تعریف کرده و یا محدودیتی فرهنگی برای آن قائل شویم و یا آن را به سطح توسعه خاصی محدود کنیم. ما هم چنین توضیح داده‌ایم که دموکراسی را نمی‌توان فقط به برگزاری انتخابات محدود کرد و یا نقش خاصی را برای دولت در آن قائل شد. اما ما درباره اینکه دموکراسی چه چیزی نیست و چه چیزی را نمی‌تواند تولید کند، سخن نگفته‌ایم. وسوسه قابل درکی وجود دارد مبنی بر اینکه همه توقعات خود را در دموکراسی خلاصه کرده و انتظار داشته باشیم که با رسیدن به دموکراسی، جامعه همه مشکلات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، اداری و فرهنگی خود را حل خواهد کرد. متأسفانه «همه چیزهای خوب با هم یکجا جمع نمی‌شوند».

اول آنکه دموکراسی‌ها لزوماً از نظر کارایی اقتصادی از بقیه انواع سیستم‌های حکومتی بهتر نیستند و نرخ رشد اقتصادی، پس‌انداز و سرمایه‌گذاری در آنها ممکن است از سیستم‌های غیردموکراتیک بیشتر نباشد و این امکان بخصوص در دوران گذار بیشتر است. زمانی که گروه‌های متمکن و نخبگان سیستم قبلی برای حقوق خود احساس خطر کرده و دست به جنگ اقتصادی از جمله عدم سرمایه‌گذاری و خرابکاری اقتصادی می‌زنند. توزیع درآمدها، به تدریج، اثرات مثبت خود را نشان داده و تقاضای زیاد، آموزش، تولید و خلاقیت، ممکن است نهایتاً وضعیت اقتصادی و اجتماعی را بهبود ببخشد، ولی انتظار بهبودی است اگر فکر کنیم که این بهبودی در یک شب اتفاق می‌افتد. معیار بهبودی اقتصادی را نباید شاخص دموکراتیک شدن تعریف کنیم.

دوم آنکه دموکراسی‌ها لزوماً سیستم اداری کارآمدتری نیز ندارند و حتی ظرفیت تصمیم‌گیری آنها ممکن است کندتر از رژیم‌هایی باشد که جایگزین آن شده‌اند و دلیل آن هم این است که افراد بیشتری مورد مشورت قرار می‌گیرند و هزینه انجام کارها در دموکراسی بسیار بیشتر است، زیرا میزان پرداخت بیشتر بوده و از افراد کاردان استفاده می‌شود (گرچه میزان فساد در سیستم‌های استبدادی را نباید نادیده گرفت). رضایت عمومی از دموکراسی‌های نوپا نیز ممکن است بسیار کمتر باشد، برای اینکه مصالحه‌های لازم، در نهایت هیچ کس را راضی نمی‌کند و بازندگان البته نیز، همواره در حال گله و انتقاد هستند.

سوم آنکه به نظر نمی‌رسد دموکراسی‌های نوپا، پخته‌تر عمل کرده و یا بیشتر مورد تایید مردم بوده و یا با ثبات‌تر باشند و بهتر از سیستم استبدادی اداره شوند. البته بخشی از این شرایط به علت آزادی‌های دموکراتیک و همچنین آزادی بیان بوده و نیز بازتابی از ادامه عدم توافقی‌ها بر سر قوانین و نهادهای جدید است و نیز باید توجه داشت که مقررات و مصالحه‌های جدید معمولاً در ابتدا طبیعتی مبهم و نامعلوم داشته و مدتی طول می‌کشد تا دست‌اندرکاران، راه‌های استفاده از آنها را فرا گیرند. این مشکلات معمولاً پس از چالش‌های جدی که ناشی از توقعات زیاد است، بروز می‌کند. گروه‌ها و اشخاصی که به دنبال خود مختاری هستند، قوانین بخصوصی را به چالش گرفته و یا به وجود نهادهای خاصی اعتراض کرده و تلاش می‌کنند در مورد مقررات، مذاکره مجدد کرده و چانه‌زنی کنند. بنابراین ظهور احزاب ضدسیستم، نه تعجب‌آور است و نه دلیل شکست تحکیم سیستم دموکراتیک محسوب می‌شود. آنچه

به حساب می‌آید این است که آیا احزاب حاضرند، حتی با اکراه، قوانین جدید را که نتایج نامعلومی دارند، بپذیرند و به صورت موافقینی مشروط درآیند. اداره کردن مملکت چالش بزرگی نه تنها برای سیستم‌های دموکراتیک، بلکه برای همه رژیم‌ها است. خستگی سیاسی و عدم مشروعیت سبب فروپاشی رژیم‌ها از پاراگوئه سلطنتی گرفته تا رژیم تمامیت‌خواه در آلبانی شد و دلیل آن هم این بود که مردم فکر می‌کردند تنها دموکراسی می‌تواند به نحو مؤثری مملکت را اداره کرده و مشروعیت داشته باشد، ولی تجربه نشان داده است که دموکراسی نیز می‌تواند اداره مملکت را از دست بدهد. عملکرد ضعیف دموکراسی سبب می‌شود که افسون توده مردم نسبت به آن از بین برود. دموکراسی‌ها زمانی بیشتر مورد تهدید قرار می‌گیرند که رهبران، قواعد آن را کنار گذاشته و نهایتاً به اصول مورد توافق عموم، اهمیت ندهند. شاید بحرانی‌ترین لحظات، زمانی باشد که سیاستمداران به اعمالی قابل پیش‌بینی برای تحکیم دموکراسی روی می‌آورند. در این صورت بسیاری درمی‌یابند که انتظارات آنها برآورده نشده و برخی دیگر پی می‌برند که قوانین رقابت، آنها را در شرایط غیرقابل برنده شدن قرار داده و تعداد اندکی نیز احساس می‌کنند که منافع حیاتی آنها توسط اکثریت به خطر افتاده است.

سرانجام آنکه دموکراسی‌ها جامعه و سیستم سیاسی بازتری نسبت به سیستم‌های استبدادی قبل از خود دارند، اما این لزوماً به معنی آن نیست که اقتصاد بازتری هم داشته باشند.

بسیاری از دموکراسی‌های موفق و جا افتاده امروز، به لحاظ تاریخی، زمانی سیاست‌های حمایت از صنایع داخلی را پیش گرفته و مرزهای خود را بر ورود کالاهای خارجی بسته و مطلقاً وابسته به نهادهای عمومی برای توسعه اقتصادی بوده‌اند. با آنکه در سازگاری بین دموکراسی و سرمایه‌داری در دراز مدت، علی‌رغم تنش ممتد بین آن دو، شکی وجود ندارد، ولی معلوم نیست که ترویج اهداف اقتصاد لیبرالی و حق مالکیت و کسب منافع افراد، سیستم عرضه و تقاضا در بازار، حل و فصل خصوصی اختلافات، آزادی برای تولید، بدون وجود مقرراتی دولتی و خصوصی‌سازی واحدهای دولتی، لزوماً بتواند سبب تحکیم بیشتر دموکراسی شود. بالاخره دموکراسی‌ها نیاز به اخذ مالیات و وضع مقررات برای نقل و انتقالات دارند. مخصوصاً زمانی که انحصارات بزرگ در بخش خصوصی و کمپانی‌های بزرگی که دارای تولیداتی منحصر به فرد هستند، فعال می‌شوند. در بعضی مواقع ممکن است شهروندان و نمایندگان آنها بخواهند مانع از دست‌اندازی بخش خصوصی به اموالی شوند که دارای مالکیت اشتراکی هستند، مخصوصاً مستغلات. آنان ممکن است تصمیم بگیرند بخشی از مالکیت‌ها را برای عموم کنار بگذارند و یا آنکه مالکیت آنها را اشتراکی اعلام کنند. خلاصه آنکه اقتصاد آزادی که اکنون در سیستم‌های نئولیبرالی به کار گرفته می‌شود، ممکن است همسو با آزادی‌های سیاسی نبوده و حتی با آنها در تضاد باشند. دموکراتیزه شدن، لزوماً رشد اقتصادی، صلح اجتماعی، سیستم اداری کارآمد، بازار آزاد و یا «پایان ایدئولوژی» را با خود نمی‌آورد و البته «پایان تاریخ» را هم سبب نمی‌شود. شکی در این نیست که کیفیت‌های یاد شده در بالا، می‌تواند تحکیم دموکراسی را آسان‌تر کند، اما آنها نه پیش‌نیاز و نه دستاورد فوری آن هستند. به جای آن می‌توان تنها امیدوار بود که ظهور نهادهای جدید سبب رقابت مسالمت‌آمیزی برای تشکیل دولت و نیز نفوذ بر سیاست‌های عمومی شود که در نهایت بتواند برخوردهای اجتماعی و اقتصادی را در کانال مقررات و دستورالعمل‌ها بیاندازد و از طرفی دیگر با

جامعه مدنی ارتباط موثری برقرار نموده تا بتواند حوزه انتخاباتی خود را نمایندگی کرده و با مشارکت هم، دست به کنش‌های سیاسی بزنند. بعضی از انواع دموکراسی‌ها به خصوص در کشورهای توسعه‌یافته، نتوانستند وعده‌های داده شده را تحقق بخشند و این شاید به خاطر شرایط گذار از سیستم اقتدارگرایی بوده است.^{۱۳}

روند دموکراتیک شدن در چنین رژیم‌هایی پس از آنکه مستقر شدند، ادامه می‌یابد و حتی به بازتولید در محدوده خود پرداخته و نهایتاً به خارج از محدوده خود نیز گسترش می‌یابد.^{۱۴} دموکراسی‌ها بر خلاف رژیم‌های اقتدارگرا، ظرفیت آن را دارند که مرتباً قوانین و نهادهای خود را با توجه به تغییر شرایط اصلاح کنند. اگرچه ممکن است نتوانند تمام مواردی که در بالا گفته شد را به فوریت اجرا کنند، ولی نهایتاً شانس بیشتری از رژیم‌های اقتدارگرا دارند.

